

# نابغه عاشق

به عکاس مجله می‌گوید: «طوری عکس بگیرید که حلقه‌ام دیده شود.» و دست چپش را جلوتر می‌گذارد. با خوش حالی عکس نوه یک ماهه‌اش را هم نشانم می‌دهد. به دیدن خانم دکتر «نادیا مفتونی» نویسنده، نقاش و پژوهشگر فلسفه آمده‌ام، ولی خودش می‌گوید: «فقط بنویسید همسر حسین نوری!»

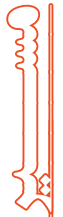
## کودکی

نمره کمتر از بیست در کارنامه اشکم را در می‌آورد. یادم هست اول هر سال تحصیلی، مادر کتاب‌هایم را با سلیقه جلد می‌کرد تا تمیز بمانند. با همین کار ساده به من فهماند که کتاب ارزش زیادی دارد. عروسک بزرگی هم داشتم که اسمش را گذاشته بودم «افتخار»!

## نوجوانی

وقتی نوجوان بودم، انقلاب پیروز شد. آن روزها در مدرسه استعدادهای درخشان درس می‌خواندم. در اردوهای جهادی شرکت می‌کردم و با دوستانم به مناطق محروم می‌رفتم. فضای جامعه طوری بود که سؤال‌های زیادی در ذهنم ایجاد می‌شد: آیا خدا وجود دارد؟ آیا خدا عادل است؟ ما در انجام کارهایمان مجبوریم یا آزاد؟ و...

برای رسیدن به جواب‌هایم کتاب‌های زیادی خواندم. البته خیلی از مسائل فلسفی را نمی‌فهمیدم، ولی سعی می‌کردم به خواندن ادامه دهم. بیشترین جواب‌هایم را در کتاب‌های شهید مطهری پیدا می‌کردم.



مریم فردی  
عکاس: اعظم لاریجانی

## جوانی

در دانشگاه صنعتی شریف فیزیک کاربردی می‌خواندم. می‌خواستم دانشمند فیزیک شوم و همه می‌گفتند که یک نابغه‌ام! من هم درس خواندن را جدی گرفته بودم. به ادبیات هم علاقمند بودم و نمایش‌نامه می‌نوشتم. یکی از روزهای ترم سوم در نمازخانه دانشگاه، آقای نوری که یک هنرمند بود را دیدم و درباره هنر و تئاتر با او صحبت کردم. آقای نوری یک جانباز قطع نخاعی بود. شخصیت و افکارش آن قدر برایم جالب بود که تمام ذهنم را به خود مشغول کرد. هیچ وقت فکر نمی‌کردم برای بودن با آقای نوری بتوانم به او پیشنهاد ازدواج بدهم. دانشگاه را رها کنم، به شهرستان بروم و در خانه‌ای خشتی زندگی کنم. اما «عشق» کاری کرد که همه این‌ها را انجام دادم و حالا بیشتر از سی سال است که از زندگی مشترکمان لذت می‌برم.



آقای نوری قبل از انقلاب نمایش‌نامه‌نویس، شاعر و نقاش بود. به دلیل نوشتن یک نمایش‌نامه طنز سیاسی، توسط ساواک دستگیر و به دلیل شکنجه قطع نخاع شد. بعد از آن، با گذاشتن قلم‌مو بین دندان‌هایش، نقاشی را ادامه داد و روشی جدید در خلق نقاشی ایجاد کرد. بعد از ازدواج، به چند کشور خارجی سفر کردیم تا نمایشگاه‌هایی از نقاشی‌های او برپا کنیم. در این سفرها چند فیلم مستند هم ساخته‌ایم.



چند سال در تربت جام زندگی کردیم و بعد به مشهد رفتیم. در مشهد یک حوزه علمی نزدیک خانه‌مان بود و یکی از دوستانم آن جا درس می‌خواند. کنجکاوی من را هم به حوزه کشاند. در حوزه باز همان سؤالات به سراغم آمدند: ما مجبوریم یا آزاد؟... به اصرار آقای نوری و پسر، دوباره در آزمون سراسری شرکت کردم و با رتبه ۲۴ قبول شدم. سال اول را در دانشگاه فردوسی مشهد خواندم و وقتی به تهران آمدم، در دانشگاه تهران «فلسفه و کلام اسلامی» را ادامه دادم. دوره لیسانس را در سه سال، فوق لیسانس را در یک سال و دکترا را در سه سال تمام کردم. در هر سه دوره معدل بالای ۱۹ داشتم و رتبه اول بودم. حالا هم عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه تهران هستم.



تعدادی از کتاب‌های خانم دکتر مفتونی:

- نمایشنامه مار زندگی
- فارابی: خیال و خلاقیت هنری
- اخلاق هنر از نگاه فارابی
- پژوهش در آینه اخلاق
- پژوهشی در فلسفه علم دانشمندان مسلمان
- فارابی و فلسفه هنر دینی
- فارابی و مفهوم سازی هنر دینی